

111-127
111-127 ✓

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 111

Date of filing: 13 APR 84

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date 6 APRIL 84
_____ pages in English 8 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of MR. Lagergreen
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

۱۱۱-۱۲۷

۱۱۱-۱۲۷

پرونده شماره ۱۱۱

دیوان عمومی

حکم شماره : دیوان عمومی - ۱۱۱ - ۳۷ آی تی ال

AWARD NO. ITL 37-111-FT

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعاری ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۲ / ۱ / ۲۴
	13 APR 1984
No.	۱۱۱

اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکوپرویتد،

خواهان،

- و -

شرکت ملی صنایع مسن ایران،

خواننده .

نظر مخالف رئیس دیوان آقای لاگرگرن

Dissenting Opinion of President Lagergren

مسئله‌ای که دیوان عمومی باید بدان رسیدگی کند اینست که آیا ادعای اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکوپرویتد ("آی.اس.اس.اس.") ادعای یک تبعه ایالات متحده در مفهوم ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیمه ۱۳۵۹) ("بیانیه حل و فصل دعاوی") هست یا نه .

شرط ذریبط ماده هفت، قسمت (ب) پاراگراف اول است که "تبعه" را به شرح زیر تعریف کرده است :

۱ - "تبعه" ایران و یا ایالات متحده، بر حسب مورد بدین معنی است : (ب) شرکت و یا شخص حقوقی دیگری که طبق قوانین ایران و یا ایالات متحده و یا هر یک از ایالات و نواحی آن، ناحیه کلمبیا و یا مشترک المنافع پرتوریکو تشکیل یافته باشد، مشروط به اینکه، اشخاص حقیقی تبعه

آن کشور مجتمعا " بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی سهمی معادل ۵۰ درصد و یا بیشتر، سرمایه آن را داشته باشند.

مدارک ارائه شده در این پرونده حاکیست که آی.اس.اس. یک موسسه غیرانتفاعی است که هدف آن انجام امور خیریه و آموزشی است و طبق قوانین ناحیه کلمبیا تأسیس شده است. این موسسه هیچگونه سهام سرمایه‌ای منتشر نساخته است. ماده ۹ اساسنامه شرکت مقرر می‌دارد که موسسه هیات مدیره‌ای مرکب از شش عضو خواهد داشت. تعداد مدیران می‌تواند، مطابق مقررات موسسه افزایش یا کاهش یابد، اما هیچگاه کمتر از سه نفر نباید باشد. بر طبق مقررات ذیربط مجموعه قوانین ناحیه کلمبیا ۱۰۰۳ - ۵۲۹ در مورد "موسسات خیریه، آموزشی و مذهبی"، "مدیران موسسه کنترل و مدیریت امور و وجوه موسسه را بر عهده خواهند داشت".

ماده ۴ اساسنامه شرکت مقرر می‌دارد که هیچ بخش از درآمدهای خالص موسسه به نفع هیچ فرد یا عضوی به مصرف نخواهد رسید، مگر به عنوان حق الزحمه معقول خدماتی که عملاً به موسسه ارائه شده باشد. بعلاوه، ماده ۱۳ مقرر می‌دارد که در صورت تعطیل یا انحلال موسسه هیچیک از داراییهای آن در اختیار هیچ فرد یا شرکتی، به هیچ نحو، قرار داده نخواهد شد، مگر به موسسه یا تشکیلاتی دیگر که خود، آموزشی بوده و یا طبق قوانین ناحیه کلمبیا و ایالات متحده آمریکا به عنوان موسسه یا تشکیلاتی با ماهیت عام‌المنفعه مشابه، شناخته شوند.

اختلافی در این نیست که کلیه اعضاء هیئت مدیره همیشه تابع ایالات متحده بوده و هستند.

به نظر من، روشن است که یک موسسه غیرانتفاعی و بدون سهام نظیر آی.اس.اس. طبیعتاً " در چارچوب ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی نمی‌گنجد، این ماده، تا آنجا که به این پرونده مربوط می‌شود، مقرر می‌دارد که تابع ایالات متحده "منافعی" معادل پنجاه درصد یا بیشتر سهام سرمایه‌ای چنین شرکت یا واحدی را اختیار داشته باشند و در این هم بحثی نیست که آی.اس.اس. هیچ گونه سهام سرمایه‌ای منتشر نساخته و به نظر نمی‌آید که ادعا شده باشد که هر یک از این اتباع منافع مالکانه یا انتفاعی در موسسه داشته باشند که در حکم مالکیت و یا در اختیار داشتن سهام سرمایه‌ای باشد.

استدلال اساسی اکثریت ظاهرا " اینست که ضابطه‌ای که باید برای مفهوم "منافع" ذیل بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی اعمال شود، اساسا " ضابطه کنترل یا مدیریت است و اینکه، بنابراین آی اس اس الزامات ذیل آن پاراگراف را تحقق می‌بخشد، چراکه هیئت مدیره آی اس اس، که موسسه را کنترل می‌کند، مرکب از اتباع ایالات متحده است.

به نظر من، ضابطه‌ای که باید طبق بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی اعمال گردد، اینست که آی ا "منافع" مورد بحث که در اختیار اتباع ایالات متحده است، به قدر کفایت ماهیتا " مشابه "منافع" است که تحت اختیار مالک سهام سرمایه‌های است یا خیر؟ منافع "معادل" پنجاه درصد سهام سرمایه‌های، فی‌المثل به احتمال قوی، در شرکت‌های مدنی (پارتنرشپ) مشاهده می‌شود. ماده شش کنوانسیون مورخ ۱۶ مارس ۱۹۲۳ (۲۵ اسفندماه ۱۳۰۱) که مبنای کمیسیون ادعاهای آلمان - مکزیک واقع شد، صریحا " مقرر می‌دارد:

"کمیسیون به کلیه ادعاهای مطروحه علیه مکزیک، ناشی از زیانها یا خسارات متحمل شده توسط اتباع آلمان و توسط شرکت‌های آلمانی، شرکت‌های مدنی آلمانی یا اشخاص حقوقی آلمانی، و یا ناشی از زیانها یا خسارات وارده به اتباع آلمانی بجهت علت زیانها یا خسارات وارده به شرکتها، شرکت‌های مدنی و یا منافع پیوسته دیگر، به شرطی که در هر مورد (الف) منافع خواهان بیش از ۵۰ درصد کل سرمایه شرکت یا شرکت مدنی باشد که خود جزئی از آنست رسیدگی خواهد کرد."

معدالک، منافع مدیران آی اس اس با منافع که سهامداران در یک شرکت سهامی دارند، متفاوتست. برخلاف سهامداران، مدیران آی اس اس نمی‌توانند منافع خود را، در آی اس اس بفروشند یا انتقال دهند. وضعیت آنها به عنوان مدیر نمی‌تواند به ارث برده شود. و در صورت تعطیل یا انحلال موسسه هیچیک از دارائیه یا سایر منافع آی اس اس به مدیران آن نمی‌رسد.

بعلاوه، بانگاهی سطحی به پاراگراف اول ماده هفت به روشنی درمی‌یابیم که اگر عملا " و واقعا " کنترل یک شرکت از طریق مالکیت کمتر از پنجاه درصد سهام سرمایه‌ای، امکان داشته باشد، باز هم شرط ذیل آن پاراگراف تحقق نمی‌یابد. بدینسان، "کنترل" مشکل بتواند ضابطه تعیین کننده‌ای تلقی شود.

در این رابطه، اشاره به رای کمیسیون حل و فصل ادعاهای خارجی ایالات متحده (کمیسیون حل و فصل) در هنگامی که کمیسیون می‌بایست شرطی را در قانون ذیربط تفسیر کند که "تبعه ایالات متحده" را به شیوه‌ای نظیر بند ۱ ماده هفتم بیانیه حل و فصل دعاوی تعریف کرده بود، جالب است. قسمت ذیربط قانون مزبور به شرح زیر است:

(ب) شرکت یا شخصیت حقوقی دیگری که طبق قوانین ایالات متحده یا هر یک از ایالات، ناحیه کلمبیا، یا مشترک المنافع پورتوریکو، در صورتیکه اشخاص طبیعی که شهروندان ایالات متحده هستند، به طور مستقیم یا غیر مستقیم ۵۰ درصد یا بیشتر سهام سرمایه‌ای در حال مبادله و یا منافع انتفاعی چنین شرکت یا واحدی را مالک باشند. کلمه مورد بحث (تبعه - م) شامل خارجی‌ان نمی‌شود.

در گزارش نهائی کمیسیون راجع به برنامہ دعای جمهوری دموکراتیک آلمان،

(۱۹۸۱ گزارش سالانه کمیسیون حل و فصل، ۴۲، ۸ - ۴۷) که طبق این برنامہ به دعوی رسیدگی شد، کمیسیون اعلام کرد:

تعیین "ملیت" یک شرکت مشکل چندانی برای کمیسیون در برنداشت. لکن، عبارت "شخصیت حقوقی دیگر"، مشکلاتی در تفسیر به بار آورد. علاوه بر شرکتها، برخی از دعاوی توسط استیتها (estates)، تراستها، شرکتهای مدنی، و کلیساها اقامه شده بود. در هر مورد کمیسیون ملزم بود تابعیت خواهان واقعی طرف دعوی را تعیین نماید.

در ادعای هیئت حوزه‌های اسقفی خارجی ادعای شماره G - 2876
رای شماره G - 2315 (مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰).....
کمیسیون حکمی بر اساس تلف شدن مال در "درسدن" به نفع
هیئت حوزه‌های اسقفی خارجی کلیسای اپیسکوپال صادر
کرد. مدارک نشان می‌داد که کلیسای یک موسسه غیر انتفاعی
است که تحت قوانین ایالت نیویورک تشکیل یافته است. گر
چه نمی‌شد، "مالکیت انتفاعی" موسسه را مورد استناد قرارداد،
با اینحال کمیسیون نظر داد که کلیسای به قدر کفایت خلعت
"امریکائی" دارد که صدور حکم توسط کمیسیون را موجه سازد.

بدین طریق، کمیسیون حل و فصل نمی‌توانست هیچیک از اتباع ایالات متحده را به عنوان دارنده نوعی مالکیت انتفاعی در سازمان مورد بحث، بشناسد. مع هذا، کمیسیون نظر داد که کلیسا به قدر کفایت خلعتاً "امریکائی" است.

گرچه، دیوان داوری مقید به آراء کمیسیون حل و فصل یاد شده نیست، با اینحال، این نکته نیز مهم است که دیوان، به عنوان مرجعی متمم یا از کمیسیون حل و فصل باید شرطی را در یک توافق بین‌المللی تفسیر نماید که مشمول قواعد کلی تفسیر معاهدات به شرح مندرج در کنوانسیون وین درباره قانون معاهدات است. این قواعد به ویژه بر مفهوم عادی که باید برای کلمات یک معاهده قابل شد، تأکید می‌ورزد. بدینسان، دیوان داوری به میزان وسیعتری نسبت به کمیسیون حل و فصل فوق‌الذکر، مقید است که به طور اکید به متن عبارات معاهده توجه نماید، و به شرطی که قبلاً اشاره شد، یک موسسه غیر انتفاعی بدون سهام سرمایه‌ای مانند آ‌ای اساس طبعاً "در مفهوم ماده هفتم بیانیه حل و فصل دعاوی نمی‌گنجد. ضابطه‌ای که توسط کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده اعمال گردیده، اینکه واحد مورد بحث به قدر کافی "امریکائی" هست یا نه، ممکن است در سطح یک کشور قابل قبول باشد، لیکن نمی‌تواند به عنوان ضابطه‌ای جانشین برای الزامات دقیق و ویژه بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، به کار رود.

همچنین، یک اصل پذیرفته شده در تفسیر معاهدات اینست که شروطی که حدود صلاحیت یک دادگاه یا دیوان داوری بین‌المللی را تعیین می‌کنند باید بنحوی مضیق تفسیر شوند. بدینسان، فقط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نبود که نظر داد "هر موافقت نامه خاص، مثل هر شرطی که صلاحیت را به دادگاه تفویض می‌کند، باید به طور مضیق تفسیر شود"^(۱)، و دلیل این امر هم آنست که "هیچ دولتی را نمی‌توان، بدون رضایت وی، مجبور کرد که اختلافاتش را با دولتهای دیگر، به وساطت، داوری یا هرگونه حل و فصل مسالمت آمیز دیگر، ارجاع نماید."^(۲) رویه عمل دیوانهای بین‌المللی، از جمله آراء صادره ایمن^(۳)

-
1. P.C.I.J., The Free Zones of Upper Savoy and Gex case, (۱) Series A/B, No. 46 (1932), pp. 138 - 139.
 2. P.C.I.J., The Eastern Carelia case, Series B, No. 5 (۲) (1923), p. 27.
 3. Cf., e.g., The Kronprins Gustaf Adolf case, R.I.A.A., (۳) vol. II (1949), p. 1254.

(۴) دیوان نیز، موید این اصل است.

بعلاوه، با توجه به عبارت مشخص و مشروح بند ۱ ماده هفت، جایی برای قیاسها یا حدسیات تردیدآمیز در مورد منظور این شرط باقی نمی ماند. ممکن است، تا آنجا که به موسسات غیرانتفاعی و بدون سهام مربوط می شود، خلأی در معاهده باشد، یا ممکن است طرفها در هنگام تهیه پیش نویس موافقت نامه این مسایل را در مدنظر نداشته اند. در هر صورت، اگر قصد طرفین در این مورد روشن نباشد، زبان فنی بند ۱ ماده هفت را نمی توان با توسل به (فرض) قصد احتمالی طرفین، در نبود اعلام روشن این قصد، تغییر داد. همانطور که پرفسور یاسین نوشته است:

"این متن (معاهده - م) است که در وهله اول توسل به آن جهت تفسیر معاهده، اجتناب ناپذیر است. عموماً "چنین تلقی می شود که متن، قصد مشترک طرفین را در بر دارد".^(۵)

بعلاوه، یافتن واحدهائی که به قدر کفایت خلأ "امریکائی" باشند و اما به وضوح جزو موسسات یا واحدهای واجد شرایطی که در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی توصیف شده نباشند، فی المثل، نظیر شهر نیویورک، دولت ایالات متحده آمریکا، یا موسسه ای که دولت صد درصد سهام سرمایه ای آنرا مالک باشد، آسان است، گوا اینکه این واحدها ممکن است تحت شرایط دیگری با نیه حل و فصل دعاوی واجد شرایط گردند. (مقایسه شود با بند ۲ ماده دو).

خواهان، همچنین به حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین در پرونده شماره ۱۲۲، اینتر-نشال اسکولز سرویسز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی پتروشیمی ایران، حکم شماره ۳ - ۱۲۲ - ۴ مورخ ۲۵ مه ۱۹۸۲ (۴ خرداد ماه ۱۳۶۱)، که ضمن آن دیوان نظرداد که ادعاهای آی اس اس در حیطه صلاحیت اوست، و به موضع مخالف خوانده در این پرونده، اشاره می کند.

(۴) در پرونده شماره الف - ۲ دیوان داوری اعلام داشت که طرفین بیانیه های الجزایر "خوب می دانستند که دیوانی نظیر این نمی تواند صلاحیتی فراتر از آنچه مشخصاً" طبق توافق متقابل مقرر شده است داشته باشد". (تاکید اضافه شده).

(5) M.K. Yasseen, L'Interprétation des traités d'après la Convention de Vienne sur le droit des traités, 151 Recueil des Cours (Hague Academy of International Law) 1, 25 (III - 1976)

در پرونده شماره ۱۲۲، طرفهای داوری یادداشت تفاهمی منعقد ساخته و بدان وسیله به اختلاف فیما بین فیصله دادند. یادداشت تفاهم حاوی عبارت زیر بود:

آی اس اس به عنوان یک موسسه غیرانتفاعی طبق قوانین ناحیه کلمبیا، ایالات متحده آمریکا، به منظور انجام فعالیتهای خیریه و آموزشی تاسیس یافته و بطور کامل تحت مالکیت و کنترل شهروندان ایالات متحده است. (تاکید اضافه شده).

بعلاوه، در همان یادداشت تفاهم قید شده بود که "در نتیجه مذاکراتی که در رابطه با ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت" توافق حاصل شد. حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین بر اساس یادداشت تفاهم صادر گردید.

در رابطه با حکم صادره در پرونده شماره ۱۲۲، باید در نظر داشت که مطابق ضابطه متخذه دیوان در رای صادره در پرونده الف - ۱، لازم صدور حکم بر اساس شرایط مرضی الطرفین فقط آنست که دیوان "در باره صلاحیت خویش به نحوی که خود مقتضی تشخیص دهد رسیدگی نماید"، که محتملا "تحقیقات کمتری را در قیاس با یک دعوی ترافعی به دنبال دارد. معذالک، کنوانسیون وین درباره قانون معاهدات، همچنین مقرر می دارد که در تفسیر یک معاهده نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

(الف) هرگونه توافق بعدی فیما بین طرفین در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات و شرایط آن، و

(ب) هرگونه رویه عمل بعدی در مورد اجرای معاهده که موافقت طرفین را در خصوص تفسیر احراز نماید.

بنابراین، کافی است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا موافقت نامه حل و فصل در پرونده فوق الذکر در حکم توافق یا رویه عمل بعدی است که، طبق کنوانسیون وین، در هنگام تفسیر معاهده باید آنرا در مدنظر داشت یا نه؟

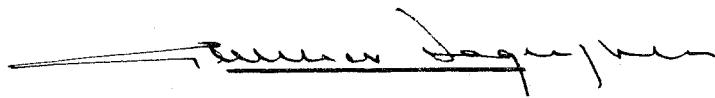
معهدا، شرط مربوط به توافقیهای بعدی در کنوانسیون وین ناظر بر موافقت های بیین دولتین طرفین یک معاهده است و موافقت نامه حل و فصل بین دو طرف داوری را، حتی با وجودیکه جمهوری اسلامی ایران یکی از طرفهای داوری در این پرونده بوده است، مشکل

بتوان معادل توافق بین دو دولت دانست که طرفین معاهده هستند. حتی این که بتوان گفت یک موافقت نامه حل و فصل واحد در حکم رویه عمل بعدی برای اجرای معاهده‌ای است که توافق بین دولتهای طرف (معاهده) را در خصوص تعبیر و تفسیر آن تعیین می‌نماید، محل تردید بیشتری است.

پاره‌ای اوضاع و احوال دیگر هم هست که به نظر من از اهمیت یادداشت تفاهم در این مورد باز هم می‌کاهد. اولاً، از متن یادداشت به روشنی پیداست که یادداشت بر مبنای این فرض خطا، و یا حداقل گمراه کننده، استوار بوده که آی اس اس به طور کامل در مالکیت شهروندان ایالات متحده است، همانطور که قبلاً اشاره شد، نمی‌توان گفت که یک شرکت غیر انتفاعی بدون سهام سرمایه‌ای در مالکیت مدیرانش است. ثانیاً، این موافقت نامه (حل و فصل) در تاریخی بسیار مقدم، قبل از آنکه طرفین تجربه کافی در خصوص مشکلات مربوط به اجرای بیانیه حل و فصل دعوی کسب کرده باشند، منعقد شده است.

به دلایل فوق، اینجانب معتقدم که ادعای اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکورپوریتد از آن یک تبعه ایالات متحده در مفهوم ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی نیست.

لاسه، بتاريخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ برابر با ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳



گونار لاگرگرن